

هو الله

ای بنده حقّ نامه مفصل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکر اگر چنین باشد جمیع در خسران مینیم و ذلّ و هوان عظیم آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسماست استغفر الله عن ذلک بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست سائرین از عدم تفکر و تبصّر مقام اسماء را اهمّیت دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود بلی در بیانات الهیه این ذکر موجود که جنّت عرفان حقّ است و نار احتجاب از ربّ الأرباب از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه و فیض نامتناهی نیست استغفر الله عن ذلک بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله ثمر در هر رتبه‌ئی از مراتب نعمت و نعمت موجود در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نعمت است زیرا اساس هر نعمت و نعمت در عوالم الهیه این دو است ولی در جهان حقّ نفوس مقبله را ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود زیرا این عالم فانی مانند عالم رحم است که کمالات و نقائص جسمانیّه انسان در عالم رحم معلوم نه چون از عالم رحم باین عالم آید نقائص و کمالات جسمانیّه ظاهر و آشکار گردد و انسان در عالم رحم از هر دو بیخبر حال اگر نفسی را در عالم رحم بیان فضائل و رذائل این جهان می‌شد و نعمت و نعمت این عالم تشریح میگشت آیا چنین را تصوّر آن ممکن بود لا والله زیرا در عالم رحم این فضائل و رذائل و این نعمت و نعمت موجود نیست تا تصوّر آن نماید مثلاً طفل جنین تصوّر سمع و بصر نتواند و آنچه الفا بکنی اوهام بگمارد و چون باین عالم قدم نهد ملاحظه کند ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب جنین همچنین است حالت انسان در رحم این عالم چون بعالم دیگر شتابد ملاحظه نماید که از جهان تنگ و تاریک نجات یافته و بجهان الهی درآمده و اگر چنانچه در این نشئه رحمانیه آن نشئه کلیّه روحانی مجهول و غیر معروف باشد تعجب و استغراب نیاید زیرا هر عالم مادون از عالم فوق بیخبر است مانند جنین در عالم رحم از اینجهان بیخبر است و چون بعالم مافوق انتقال نماید باخبر گردد و احساس کند ولی قبل از انتقال تصوّر و ادراک محال ای طالب حقیقت نظر در مراتب وجود جسمانی نمائید عالم جماد بکلیّی از عالم نبات بیخبر است و حال آنکه عالم نبات موجود و همچنین عالم نبات بکلیّی از عالم حیوان بیخبر زیرا حوصله نباتیه گنجایش ادراک عالم حیوانی ندارد و تصوّر قوه حسّاسه نتواند ولی چون بعالم حیوان آید سمع و بصر یابد و مواهبی مشاهده کند که بکلیّی در عالم نبات مفقود و مستور و مکنون بوده و همچنین حیوان تصوّر نفس ناطقه نتواند و از ادراکات حقیقت انسانی بکلیّی محروم زیرا عالم حیوان را این گنجایش نه حال اگر عالم نبات از عالم انسان بکلیّی بیخبر باشد دلیل بر عدم وجود عالم انسان است لا والله پس انکار نفوس انسانی بجهان الهی مانند انکار جماد است که از عالم نبات خبر ندارد و همچنین انکار نبات است که از عالم حیوان خبر ندارد و همچنین انکار حیوان است که از عالم انسان خبر ندارد حال منکرین را اعظم شبهات این است که آن عالم کجاست و هر شیئی که وجود عینی خارجی ندارد اوهام است و حال آنکه عالم وجود عالم واحد است ولی بالتّسبیه بحقایق متعدّده تعدّد یابد مثلاً عالم وجود جماد و نبات و حیوان عالم واحد است ولی عالم حیوان بالتّسبیه بعالم نبات حقیقت روحانیّه و جهانی دیگر است و نشئه‌ئی دیگر باری اگر حیات انسانی و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری بیارد و گیاهی بروید و منتهی بنشئه انسانی گردد که خلاصه ایجاد است و نشئه انسانی نیز منحصر در شئون این عالم

فانی باشد یعنی ایّامی چند انسان در این عالم خاکی با انواع بلایا و محن و آلام بگذرانند بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین گردد در این صورت البتّه وجود عین هذیان است و ایجاد عبارت از تصوّر و اوهام نتیجه بکلی مفقود و ثمره بتمامه نابود و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرر و مقدر و نتیجه عظیم محقق و متیقّن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان حیوان تصوّر جهانی دیگر ننماید و عالم الهی نداند و جنّت و نار نیندیشد و موهبت و نعمت تصوّر نتواند حاشا که نفوس مبارکی که مظهر هدایت کبری هستند محتجب باین اوهام گردند و علیکم البهّاء الأبهی ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/lcgal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/lcgal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۴ اوت ۲۰۲۳، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر